

# قرآن مبین

---

(۶)

سوره لیل

---

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## سوره لیل

آیه ۱:

وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ

غشی:

مقایس: يدلّ على تغطية شيء بشيء.

التحقيق: هو ستر حتى يستولى به، و يحلّ فيه و بهذه القيود تتميز من موادّ الستر و التغطية و الوارة و غيرها.

واو، واو قسم است. مراد پوشانندگی شب است. چنانکه در آیهی ۵۴ سورهی اعراف آمده است: يغشى الليل النهار. گویا

شب روز را در ظلمت خود فرو می‌برد.

آیه ۲:

وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى

جلو:

مقایس: هو انکشاف الشیء و بروزه.

انکشاف و آشکار شدن است، که معمولاً بعد از خفاء می‌باشد.

معنای کریمه روشن است، پس از شب روز است که جلوه‌گر می‌شود. در مضارع آمدن یغشی و ماضی بودن تجلی

لطیفه‌ای است که در ادامه بیان خواهد شد.

آیه ۳:

وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى

عطف بر لیل است؛ ما موصوله است. مراد خلق مذکر و مؤنث از یک نوع است، این خود از عجائبی است که مورد قسم

در این آیه واقع شده است.

آیه ۴:

إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى

شتّ:

مقایس: يدلّ علی التفرّق و التزیل، من ذلك تشتیت الشیء المتفرّق تفرّق جمعهم.  
التحقیق: هو تفرّق مخصوص و هو تفرّق الاعضاء و الاجزاء کل من الآخر فی مادّی أو معنوی.  
تفرّق که همان تشتّت در فارسی است.

شتّی مانند مرضی جمع است. این آیه جواب سه قسمی است که در آیات گذشته بیان شد. تلاش انسانها گوناگون و متفاوت است. مرحوم علامه می فرماید:

المعنی أقسم بهذه المتفرقات خلقا و أثرا أن مساعیکم لمتفرقات فی نفسها و آثارها فمنها إعطاء و تقوی و تصدیق و لها أثر خاص بها، و منها بخل و استغناء و تکذیب و لها أثر خاص بها.

آیات ۵ تا ۱۰:

فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى، وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى، فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى، وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى، وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى، فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى.

وقی:

مقایس: تدلّ علی دفع شیء بغيره، و الوقایة ما یقی الشیء، أی اجعل بینک و بینہ كالوقایة.

التحقیق: هو حفظ الشیء عن الخلاف و العصیان فی الخارج و فی مقام العمل كما أن العفة حفظ النفس عن تمایلاته و شهواته النفسانیة.

تقوی و اثره ای است که در ادبیات قرآنی و دینی بسیار استعمال شده است. وقی معنای روشنی نزد عرب داشته، و در ادبیات دینی از این معنی استفاده شده است. وقی چیزی را به وسیلهی چیز دیگر دفع کردن است. وقایه حفظ شیء است. چنان که گویا در حفاظی قرار داده شده است. وقایه می تواند در امور مادی و معنوی باشد. به نظر حقیر لغت مناسبی که تمامی جهات معنایی تقوا را داشته باشد مراقبه است.

بخل:

التحقیق: هو التمنی بأن لا یعطى أحد شیئا سواه.

کلیات: هو نفس المنع و الشحّ الحالة النفسانیة التي تقتضی ذلك المنع.

بخل آرزو و تمنای این است که هیچ کسی غیر از خودش چیزی نداشته باشد. این حال نفسانی به عرصه‌ی عمل نیز ممکن است منجر شود، در عین حال که ممکن است فقط صفتی درونی باشد. وقتی این حال در انسان شدید شود شحّ نفس است.

این آیات شرح و تقسیم‌بندی سعیکم لشتی است. آنان که می‌بخشند و تقوی دارند، و خوبی‌ها را راست می‌انگارند، برایشان آسانی قرار می‌دهیم. و آنان که بخیلند، و خود را بی‌نیاز می‌پندارند، و نیکی‌ها را دروغ می‌پندارند، برایشان سختی قرار می‌دهیم.

این ۶ آیه دقیقاً مقابل معنایی هم می‌باشند؛ و لازم است با هم معنا شوند. أعطی مقابل بخل است؛ کسی که آن‌چه را دوست می‌دارد می‌بخشد، در مقابل کسی است که هر چه خوب می‌داند برای خودش می‌خواهد. تقوا مقابل استغنی است. بنابراین تقوا در این کریمه معادل کوچک دیدن و بی‌چیز انگاشتن خود است، نه تقوای مصطلح. استغنا طلب بی‌نیازی است، کسی است که همه چیز را به این جهت برای خودش می‌خواهد که خود را بالاتر از دیگران می‌بیند. صدق و کذب نیز دقیقاً مقابل معنایی هم می‌باشند. صدق کسی است که خوبی‌ها و حقیقت را باور دارد، و کذب کسی است که هیچ باوری ندارد.

تعابیر پایانی بسیار لطیف است، در هر دو سنسره آمده است. آسانی و سختی را برایش آسان می‌کنیم.

مداقه‌ی بیشتری در این آیات داشته باشیم:

خداوند متعال که خالق انسان است، تلاش انسان‌ها را در دو دسته ترسیم می‌نماید. انسان‌ها فرد به فرد متفاوتند، و مسیرشان با هم تفاوت‌های بسیار دارد؛ اما بازگشت همه به دو گروه است. انسان فوق‌تجرد است، یا در حال رشد است یا در حال سقوط می‌باشد.

ریشه‌ی گمراهی و هلاکت انسان بی‌نیاز دانستن خود از خدا، و مرکز دانستن خود است. راه نجات از این هلاکت، حال فقر و نیاز دائمی به خداوند متعال است. بخل صفت بارز حال استغناء است. بروز آن شح نفس است؛ یعنی همه چیز را برای خودش می‌خواهد.

با این توضیح قسم‌های ابتدایی را نیز می‌توان معنای بهتری کرد. انسان دائماً در حال حرکت است، یا به سمت نور یا تاریکی، این حرکت تدریجی است؛ یعنی ناگهان از نور به ظلمت در نمی‌آید. بلکه به مرور مسیر رشد را بر خود

می‌بندد. وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ. لطیفه‌ای زیبا و باریک در یغشی و تجلی است. یغشی فعل مضارع و تجلی ماضی است. انسان به مرور خود را در تاریکی فرو می‌برد. آمدن فعل مضارع (یغشی) هم استدامه را نشان می‌دهد، و هم خواست انسان را. اما خداوند یک‌باره انسان را از تاریکی به نور می‌برد. این رشد و تغییر مبدأ میل در یک آن است. البته که در عالم ماده زمان‌مند است. اگر انسان خدا را انتخاب کرد و به او راضی شد، هدایتش قطعی است. دقت بفرماید.

آیه ۱۱:

وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى

ردی:

مصباح: آی وضع خسیس.

مقایس: يدلّ علی رمی أو ترام و ما أشبه ذلك.

التحقیق: هو الضعة الشديدة و السقوط، و بهذه المناسبة قد ينطبق علی الهلاکة و الموت.

سقوط از مکان بلند، گاه به معنای هلاکت نیز استعمال می‌شود. معانی مانند رمی به لحاظ سقوط استعمال شده‌است.

ما می‌تواند موصوله یا نافیّه باشد. وقتی سقوط کرد و به هلاکت رسید، اموالش هیچ به کارش نمی‌آید. تعبیر جهنّم برای تردی تخصیص زدن معنای آن است. جهنّم، قبر و ... همه از مصادیق هلاکت است.

آیات ۱۲ و ۱۳:

إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ، وَإِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ وَالْأُولَىٰ

هدایت بر عهده‌ی ما است، ما همه‌ی انسان‌ها را هدایت می‌کنیم. چنان‌که در آیه‌ی ۵۰ سوره‌ی طه آمد: قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ. و در آیات ابتدایی سوره‌ی اعلی آمده‌است: وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ. بعد از این هدایت عمومی عده‌ای راضی به آن شده، و عده‌ای آن را نمی‌پسندند؛ در آیه‌ی ۳ سوره‌ی انسان آمد: إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا. بنابراین این کریمه تعلیلی است بر آیات گذشته: فَسَنِّيَسْرُهُ لِلسَّرَىٰ، فَسَنِّيَسْرُهُ لِلْعُسْرَىٰ. دنیا و آخرت برای ما است. إِنَّ لَنَا يَعْنِي مَا مَالِك حَقِيقِي أَن هَسْتِيم، و ملكيتمان اعتباري نيسٲ. اولي همان دنيا است.

آیات ۱۴ تا ۱۶:

فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّىٰ، لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَىٰ، الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ

لظي:

لسان العرب: النَّار، و قيل اللَّهَبُ الخاص.

التحقيق: هو التلهب الشديد في مادي أو معنوي. فالتلهب المادي كما في النار المحسوسة، و المعنوي كما في التهاب شديد في القلب بالغضب. و التلهب في عالم الآخرة كما في النار المتلظية في الآخرة، و في العذاب المتلظي فيها.

شعله‌ی آتش خالص، که فراگیر و گسترده است.

شقی:

مقایس: يدلّ على المعاناة و خلاف السّهولة و السّعادة. و الشّقوة: خلاف السّعادة. و يقال ان المشاقاة المعاناة و الممارسة. و الاصل فى ذلك أنّه يتكلّف العناء و يشقى به. فإذا همزٌ تغيّر المعنى. تقول: شقاً ناب البعير يشقاً اذا بدأ. التحقيق: هو ما يقابل السّعادة، أى حالة شدة و عناء تمنع السّلوك الى الخير و الصلاح و الكمال مادياً أو معنوياً.

تقریباً همه‌ی کتب لغت شقاوت را مقابل سعادت دانسته‌اند، دشواری و عسر، کلفت، گرفتاری چه در زندگی دنیوی چه معنوی، همان شقاوت است. نگاه به عاقبت انسان، نتیجه‌ی نوع زندگی سعادت‌مندان یا همراه با شقاوت است، و خود معنای لغت نیست.

شما را از آتشی که زبانه می‌کشد بیم می‌دهم، که جز شقی‌ترین به آن وارد نخواهد شد، آن که تکذیب کرد، و روی برگرداند.

این آیات بیان می‌کند که اشقیاء وارد جهنّم خواهند شد. آن‌ها دو صفت دارند: کذب و تولی. اولاً هر آن‌چه از حقیقت به ایشان می‌رسد تکذیب می‌کنند؛ چنان‌که در آیه‌ی ۹ همین سوره نیز بیان شد: وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنَى. ثانیاً روی نیز برمی‌گردانند، فقط به تکذیب قناعت نمی‌کنند، بلکه از حقّ و حقیقت بیزارند. این‌ها اشقیاء هستند.

نمی‌فرماید اشقیاء به طور مطلق وارد جهنّم می‌شوند، بلکه می‌فرماید اشقی جهنّم را ملاقات می‌کند. اشقی تفضیل شقی است. بنابراین دو دسته وارد جهنّم نخواهند شد: اول مؤمن به طور مطلق؛ دوم کافری که اهل تکذیب نباشد. دقت بفرماید صحبت این آیات خلود در جهنّم نیست، بلکه با عبارت لَّا يَصْلَاهَا می‌فرماید ملاقات نمی‌کند؛ یعنی اصلاً آتش را نمی‌بینند. این آیات برای فهم دیگر آیات قرآن درباره‌ی جهنّم راهگشاست. لطفاً در آن دقت بفرمایید که ممکن است در ابتدا پذیرش دشوار باشد.

ذکر این نکته خوب است که بعید نیست اشقی به جهت آهنگ آیات باشد، و مراد اسم تفضیل نباشد، چنان‌که در آیه‌ی ۱۷ اتقی آمده است، در حالی که فقط باتقواترین از جهنّم دور نیست. بلکه مطلقاً با تقوا از آتش جهنّم دور می‌باشد. با

این وصف مطلق شقی جهنم را ملاقات خواهد کرد، البته خروج دو دسته‌ای که در سطور فوق عرض شد به قوت خود باقی است.

آیات ۱۷ و ۱۸:

وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى، الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى

زکی:

مقایس: يدلّ على نماء و زيادة و يقال الطهارة زكاة المال. قال بعضهم سميت بذلك لأنها ممّا يرجى به زكاء المال و هو زیادته و نمائه. و قال بعضهم سميت زكاته لأنها طهارة. التحقیق: هو تنحية ما ليس بحقّ و إخراجة عن المتن السّالم و ذلك كإزالة ردائل الصفات عن القلب.

دو معنا برای زکی ذکر شده است، ۱. نماء و زیادی که همان رشد است. ۲. طهارت. زکات مال را هم با هر دو معنای مذکور می‌توان معنا کرد. هم زیادی مال را عطا کنید صحیح است، هم عطا کنید تا مالتان پاکیزه شود درست است. به نظر می‌رسد طهارت به نماء می‌تواند بازگردد ولی نماء نمی‌تواند به طهارت برگردد. رشد معنوی انسان همان طهارت نفس است. چه بسا طهارت، مرتکز ذهنی لغویون بوده باشد.

اهل تقوا از آتش جهنم دورند. آیه‌ی ۱۸ شرح حالشان است. اموالشان را می‌بخشند تا پاکیزه گردند. محبت به دنیا و مال تعلّق دشواری است که هرکسی توان عبور و رهایی از آن را ندارد. انسان گاه از جاننش عبور می‌کند، اما از مالش نمی‌تواند بگذرد. با توجّه به آیات قبل این سوره که فرمود أعطی و اتقى، تقوا و بخشش را کنار هم قرار داد، و مقابلش

بخل و أستغنی، بخل و بی‌نیازی را قرار داد؛ معلوم می‌شود که بخشش راه ورود تقوا است. چنان‌که در آیه‌ی ۹۲ سوره‌ی

آل‌عمران فرمود: لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ.

در نتیجه کسی که خود را بی‌نیاز و مستقل نداند، و خود را مملوک حقیقی خداوند متعال ببیند، محبتی به دنیا و مایملکش نخواهد داشت، پس اموالش را به سادگی می‌بخشد، چرا که خود را مالک آن‌ها نمی‌بیند. این انسانی متقی است.

آیات ۱۹ تا ۲۱:

وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى، إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى، وَلَسَوْفَ يَرْضَى

آیات ۱۹ و ۲۰ باید با هم معنا شوند تا دشواری معنای آیه‌ی ۱۹ رفع گردد. هیچ کس نزد خداوند متعال به ازای کاری که می‌کند استحقاق جزا ندارد. یعنی اگر بخشش را به جهتی غیر از امید به فضل خداوند انجام می‌دهد، بداند که هیچ عایدش نخواهد شد؛ چرا که هیچ کس استحقاق پاداشی ندارد. به این جهت که مالِ خداوند را به مردم داده است. تنها وقتی برای ابتغاء وجه خداوند باشد لسوف یرضی، راضی خواهد شد که این از فضل خدا است، و نه استحقاق او.

ربّ اعلی را در سوره‌ی اعلی بیان کردیم.

ابتغاء وجه رویگردان شدن از خویش به سمت او است، امیدواری به فضل خداوند است.

در پایان جمع‌بندی مختصری از این سوره بیان کنیم:

این سوره در عین کوتاهی که مجموعاً یک صفحه هم نمی‌شود، مطالب بسیار بلندی را بیان می‌کند. سوره با چند قسم آغاز می‌شود، و در ادامه دو دستگی انسان‌ها را بیان می‌نماید. اهل تقوی و بخشش در مقابل خودبزرگ‌بینانِ بخیل. و سرانجام هر دسته را نیز بیان می‌کند، اشقیاء با جهنم ملاقات خواهند کرد، چرا که دو صفت دارند: تکذیب و رویگردانی؛ اتقیاء از جهنم دور هستند، چرا که آراسته‌ی به بذل و بخشش می‌باشند.

شیرازه‌ی این سوره ، فَأَمَّا مَنْ أُعْطِيَ وَاتَّقَى ، وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى می‌باشد. این صفت مهم‌ترین وصفی است که انسان را از جهنم تا بهشت می‌برد. از فرش تا عرش او را با خود خواهد برد. تأسیس این صفت الهی که در رشد انسان تأثیری شگرف دارد از این سوره آغاز می‌شود. پس از این سوره آیات بسیاری درباره‌ی انفاق و بذل مال نازل می‌شود. مانند آیه‌ی ۱۶ سوره‌ی تغابن: فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتِطَعْتُمْ وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِّأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.